

آرایش جناح‌های سیاسی

در انقلاب مشروطیت

و پدیده کمیته مجازات

گفت‌وگو با حسن اصغری

● فرشاد مرادی



پیش‌درآمد:

هموطنان! ساعت کار و عمل فرا رسیده است؛ نباید بیش از این اجازه داد که جاسوسان و وطن‌فروشان، ذلت و سرافکندگی مادر وطن را فراهم ساخته و آن را در ذلت و عذاب غوطه‌ور سازند. اعضاء کمیته مجازات به یاری خداوند متعال تصمیم به فداکاری عظیمی گرفته‌اند و سعی خواهند کرد برای رهایی هموطنان عزیز از بدبختی و مذلت جان خود را فدا نمایند.

این سخنان، جملات پرحرارتی است که در نخستین مانیفیست کمیته مجازات پس از قتل اسمعیل السلطنه (ریس فاسد انبار غله) منتشر شد. کمیته مجازات پدیده مهیج و جالب و در عین حال فراموش شده‌ای است که چند سال پس از استقرار مشروطیت در ایران به وجود آمد و آن چنان رعب و وحشتی در دل حکومت‌گران انداخت که در حیاط خانه خود با چادر زنانه رفت و آمد می‌کردند! این‌که چرا عده‌ای از مشروطه‌طلبان با سابقه و مبارزه پس از سال‌ها جنگ و مبارزه با نیروی ارتجاع داخلی و نیروهای نظامی بیگانه روس و انگلیسی و پس از فتح تهران و استقرار نظام مشروطه، تصمیم به تأسیس گروهی تروریستی می‌گیرند، هدف این گفت‌وگو و مصاحبه است. نیز برای طرح زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، به جناح‌های سیاسی و مؤثر آن دوره پرداخته شده است. باتوجه به آنچه گفته شد و نیز به مناسبت نود و چهارمین سالگرد انقلاب مشروطیت، به نویسنده و پژوهشگر معاصر آقای حسن اصغری مراجعه کردیم که گرچه خود را مورخ نمی‌داند و تأکید می‌کند داستان‌نویس و منتقد ادبی است، اما مطالعات گسترده و مقالات فراوانی در زمینه تاریخ معاصر به‌ویژه انقلاب مشروطیت دارند. علاقه‌مندان می‌توانند برای آشنایی کلی‌تر به مصاحبه و بررسی ابعاد گوناگون انقلاب مشروطیت در جامعه ایران، نشریه کلک شماره ۱۰۶ (مرداد ۷۸) مراجعه نمایند.

● آقای اصغری، کمیته مجازات در اواخر جنگ جهانی اول در ایران تشکیل شد. اعضای این کمیته، افرادی از وابستگان حکومت را ترور کردند و بیانیه‌هایی نیز برای توجیه اعمال خود منتشر نمودند. پس از مدتی سرانجام شبکه کمیته لو رفت و اعضای آن دستگیر و مجازات شدند. لطفاً شرح کوتاهی دربارهٔ موسسان اصلی این کمیته و سوابق سیاسی آنان بیان کنید.

○ قبل از هر چیز باید بگویم همهٔ اعضا و موسسان کمیته مجازات، در تمامی سنگرهای مبارزه در جهت تحقق انقلاب مشروطیت، فعالانه شرکت داشته‌اند. آنان در زمان کودتای ضدانقلابی محمدعلی شاه در دفاع از مجلس ایستادگی کردند و در فتح قزوین و تهران نقش مهم و ارزنده داشتند.

از میان اعضای اصلی این کمیته، نقش دو نفر عمده و برجسته است. یکی اسدالله خان ابوالفتح زاده که سرتیپ قزاق و از شخصیت‌های ملی و مردمی بود. او در به ثمر رسیدن انقلاب مشروطیت نقش مهم و اساسی داشت. نفر دوم ابراهیم خان منشی زاده که او نیز سرهنگ قزاق بود. منشی زاده قبل از به توپ بستن مجلس از قزاقخانه اخراج شد و به انجمن‌های سری و مردمی تهران پیوست. زمانی که مجلس از سوی عوامل و همدستان محمدعلی شاه مورد هجوم قرار گرفت، ابوالفتح زاده و منشی زاده از سردسته‌گان دفاع از مجلس بودند و در کنار انجمن‌های مردمی در سنگرهای مسجد سپهسالار و مجلس، برای پاسداری از آرمان‌های مشروطیت به مقاومت پرداختند. این دو نفر پس از شکست مدافعان مجلس مخفیانه از تهران خارج شدند و مدتی به آذربایجان رفتند و سپس در رشت به عضویت «کمیته ستار» درآمدند.

● چگونه است که ابوالفتح زاده و منشی زاده از درجه داران عالی رتبهٔ قزاق بوده‌اند ولی تمایلات ملی و میهنی داشته‌اند؟ حال آن‌که نیروهای قزاق همواره در مقابل مشروطه خواهان می‌ایستادند. می‌دانیم که قزاق‌ها به سرکردگی لیاخوف روسی مجلس را به توپ بستند.

○ بله! فوج قزاق را در ایران دولت روسیه تزاری در اواخر حکومت ناصرالدین شاه به وجود آورد و مستشاران روسی، نیروهای نظامی ایرانی را برای خدمت در قزاقخانه آموزش دادند. بعدها برخی از آموزش دیدگان ایرانی تا حد فرماندهی و



میرزا ابراهیم خان منشی زاده
دبیر اول کمیته



سر تیپ اسدالله خان ابوالفتح زاده
دبیر دوم کمیته مجازات

درجات عالی ارتقا پیدا کردند. فقط فرماندهی عالی رتبه قزاقخانه همیشه تحت فرمان مستشاران روس باقی ماند. همچنین می دانیم که به توپ بستن مجلس به وسیله نیروهای قزاق و به سرکردگی لیاخوف و با مشورت شاپشال (معلم روسی محمدعلی شاه) صورت گرفت.

قزاقخانه در آن زمان پنجاه - شصت عضو عالی رتبه داشت و حتی طبق آمار موجود در کتب تاریخی، تقریباً پانزده - بیست نفر سرتیپ ایرانی داشت و تعداد زیادی سرهنگ ایرانی. ابوالفتح زاده یکی از سرتیپ های عالی رتبه فوج قزاق بود. منشی زاده نیز درجه سرهنگی داشت. این دو نفر از اعضای مطلع و نخبه قزاقخانه بودند که حتی آثار نوشتاری در قزاقخانه از آنها به جای مانده است. منشی زاده و ابوالفتح زاده زمانی که در قزاق خانه بودند، تمایلات وطن پرستانه و آزادیخواهانه داشتند. این دو نفر سرانجام به خاطر همین تمایلات از قزاقخانه اخراج شدند و به نیروهای مشروطه طلب پیوستند. آنها با توجه به دانش نظامی که داشتند، رهبری عده زیادی از مشروطه طلبان را در دفاع از مجلس برعهده گرفتند و با نیروهای قزاق جنگیدند.

● خوب، پس روشن شد که این دو نفر در مکتب قزاقخانه آموزش نظامی دیدند، اما هنگام رویارویی قزاق ها و مشروطه خواهان به اردوی مبارزان پیوستند.

○ همین طور است. زمانی که قوای مشروطه طلب به فرماندهی سپهدار تنکابنی و به همراه معزالسلطان و بیرم خان و محمدعلی خان تربیت برای فتح تهران به حرکت درآمدند، منشی زاده سردسته حدود سیصد نفر از شبه نظامیان را برعهده داشت. ابوالفتح زاده نیز با توجه به سابقه نظامی اش، فرماندهی حدود ششصد نفر از شبه نظامیان را در اختیار داشت. منشی زاده و ابوالفتح زاده در تصرف دارالحکومه رشت و نیز فتح قزوین شرکت موثر داشتند و جزو فرماندهان عالی رتبه قوای مشروطه طلب بوده اند. در اینجا بایستی اشاره ای بکنم به زمانی که آتش جنگ جهانی اول شعله ور بود و ارتش روس و انگلیس در سرتاسر ایران در شمال و جنوب حضور داشتند و ارتش منظم روس در قزوین مستقر شده بود و تهران را تهدید می کرد. احمد شاه و اعضای کابینه در قبال تهدید پایتخت تصمیم گرفته بودند که پایتخت را به اصفهان منتقل کنند اما وقتی ملیون تصمیم گرفتند از تهران خارج شوند، احمدشاه و اعضای دولت در تهران ماندند. در واقع حکومت مرکزی هیچ حرکتی برای دفاع و بیرون راندن نیروهای استعماری روس و انگلیس انجام نمی داد و تسلیم اوامر و تهدیدهای سفارت روس و انگلیس بود. در این زمان نیروهای خارج از حاکمیت با یکدیگر متحد می شوند. مثل حزب دموکرات که بنیانگذار آن حیدرخان عمواوغلی و دیگران بودند که البته در این تاریخ دبیرکل آن سلیمان میرزا اسکندری بود و نیز حزب اعتدالیون که موقتاً دست از اختلافات برمی دارند و با بسیج توده ها به قم مهاجرت می کنند و کمیته دفاع ملی را تشکیل می دهند و مردم را مسلح می کنند. در این زمان ابوالفتح زاده و منشی زاده از فرماندهان عالی رتبه نیروهای نظامی کمیته دفاع ملی در قم بودند و بخشی از این شبه نظامیان به رهبری معزالسلطان و ابوالفتح زاده و منشی زاده و دیگران با ارتش روسیه تزاری در ده رباط کریم وارد

جنگ می‌شوند و البته اکثر نیروهای ملیون از قوای مجهز و مسلح نیروهای روس شکست می‌خورند و بسیاری از آنها کشته و دستگیر می‌شوند. از جمله کسانی که اسیر می‌شوند ابوالفتح زاده و منشی زاده است که به زندان روس‌ها در قزوین منتقل می‌شوند و تا اوایل سال ۱۹۱۷ م. حدود دو سال و اندی در حبس روس‌ها بودند تا اینکه همزمان با انقلاب بورژوا-دموکراتیک روسیه به رهبری کرنسکی از زندان آزاد و وارد تهران می‌شوند. در آن زمان ابوالفتح زاده و منشی زاده به این نتیجه رسیده بودند که دستاوردهای مبارزات مردم بریاد رفته و عناصر مرتجع و محافظه کار و خودفروختگان داخلی در مصدر حاکمیت سیاسی قرار گرفته‌اند که در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.

به هر حال ابوالفتح زاده با منشی زاده مذاکره می‌کند. سرانجام آنها تصمیم می‌گیرند ایران را از طریق حرکت مسلحانه و تروورستی از زیر سلطه ارتجاع داخلی و استعمار روس و انگلیس نجات دهند. برای رسیدن به این مقصود و دفاع از دستاوردها و آرمان‌های مشروطه، انجمنی را تحت عنوان کمیته مجازات تشکیل دادند.

● اوضاع داخلی کشور در آن زمان به چه صورتی بود؟

○ همان‌طور که گفتیم در آن زمان حدود سه سال بود که جنگ جهانی اول ادامه داشت و نیروهای بیگانه در سراسر کشور مستقر بودند.

در داخل نیز و ثوق الدوله صدراعظم بود. وی از فتودال‌های قدیمی و رجال قاجاری بود که در اطراف تهران زمین‌های فراوان داشت. او در دوران مشروطیت، ژستی مشروطه طلبانه گرفته بود و در دوره‌ای کوتاه نیز مورد غضب محمدعلی شاه قرار گرفت و بعد از مشروطه نیز در دولت صمصام السلطنه (که یکسالی پس از مشروطه تشکیل شده بود) وزیر امور خارجه بود و بعدها نیز نخست‌وزیر شد. و ثوق الدوله در مجموع تابع سیاست‌های انگلیس بود و به هر حال دولت او یک دولت ملی نبود و همواره تسلیم تهدیدها و تحمیل‌های دولت‌های استعمار بود. مثلاً وقتی دولت روسیه چند ماه پس از پیروزی مشروطه طلبان به ایران اولتیماتوم داد، و ثوق الدوله به همراه ناصرالملک (نایب السلطنه احمدشاه) پافشاری کردند که اولتیماتوم روس را باید پذیرفت. حال آن‌که اولتیماتوم سه ماده‌ای روس‌ها، عملاً حاکمیت ملی را نقض می‌کرد. در یکی از مواد این اولتیماتوم آمده است که ایران حق ندارد مستشاران خارجی غیر روس و انگلیسی را بدون اجازه استخدام کند و چنانچه یک مستشار خارجی برای تنظیم امور اداری و نظامی استخدام گردد، می‌بایست مورد تایید دولت روس و انگلیس قرار بگیرد.

در ماده دیگر این اولتیماتوم، اشاره می‌شود که می‌بایست مستر شوستر و دیگران برکنار و اخراج شوند. اینها کسانی بودند که از اروپا و آمریکا برای سروسامان دادن به مشکلات و معضلات اداری و مالی و گمرکی کشور به استخدام دولت ایران درآمده بودند. از همه اینها جالب‌تر ماده سوم است که طی آن، دولت ایران می‌بایست هزینه لشکرکشی قزاق‌های روس به شهرهای ایران را پرداخت نماید. یعنی ایران هزینه تجاوز روسیه به خاک خودش را بپردازد. روسیه به دولت ایران ۴۸ ساعت مهلت داده بود که اولتیماتوم را بپذیرد و دولت

انگلیس هم همین نظر را داشت. پس از فتح تهران توسط مشروطه‌طلبان، دولت روس و انگلیس هم‌آوا و همدست شده بودند. البته مجلس و ملیون و حزب دموکرات با این اولتیماتوم مخالفت کردند. ولی حاکمیت سیاسی تأکید داشت که این اولتیماتوم را باید پذیرفت. دلایل آنها این بود که در صورت عدم پذیرش، باید با آنها بجنگیم و چون توان این کار را نداریم، پس بهتر است بپذیریم و تسلیم شویم. وثوق‌الدوله وزیر امور خارجه وقت در مجلس در جهت پذیرش اولتیماتوم سخنرانی کرد. اما وکلای مجلس با او مخالفت کردند. فتودال‌ها و نیروهای واپسگرایی که پست‌های کلیدی را در دست گرفته بودند اعلام کردند که برای پذیرش این اولتیماتوم باید مجلس را ببندیم و سرانجام با کمک پیرم‌خان - رئیس نظمیة تهران - مجلس را بستند و این سه ماده را پذیرفتند و شوستر را اخراج کردند و حتی پذیرفتند که هزینه لشکرکشی روس‌ها را هم به صورت اقساط بپردازند. مخالفین اولتیماتوم هم مثل نمایندگان مجلس و بعضی از شخصیت‌های وابسته به احزاب ملی به طریقی حذف و یا تبعید شدند. پیرم‌خان در یادداشت‌های خود می‌نویسد که من تصور می‌کردم با پذیرش این اولتیماتوم، نیروهای روسیه خاک ایران را ترک می‌کنند - که گویا قرار هم همین بوده است - اما دولت روسیه به وعده خود عمل نکرد. پیرم‌خان در همین یادداشت‌ها می‌نویسد که ما فریب خوردیم. روح یادداشت‌های پیرم‌خان نشان می‌دهد که او تا لحظه مرگ از این فریب رنج می‌برده است.

● در این اوضاع و احوال، زمینه‌ها و انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی‌ای که راه را برای تشکیل کمیته مجازات گشوده بود کدام است؟

○ ببینید پدیده‌های اجتماعی و سیاسی هیچگاه خلق‌الساعه نیستند و همه آنها زمینه‌ها و علل ریشه‌ای در بطن جامعه دارند. کمیته مجازات از این اصل مستثنی نیست. چراکه خود زائیده یک سری عوامل و دلایل اجتماعی و سیاسی است. اگر بخواهیم عمیقاً پدیده کمیته مجازات را تحلیل و ریشه‌یابی کنیم، باید بگوییم که همه عوامل سیاسی و فرهنگی در آن زمان دست به دست هم دادند تا چنین تشکیلاتی از بطن جامعه پدید آید.

قبلاً اشاره کردیم که تمام اعضای کمیته مجازات سابقه مبارزه اجتماعی و ملی داشتند؛ چه کسانی که در صدر و رهبری کمیته بودند و چه آنهایی که در بدنه و رده‌های پایین قرار داشتند. حتی اعضای شاخه نظامی نیز آدم‌هایی بودند که در جریان انقلاب مشروطیت نقش داشتند و زندگی خود را در این مسیر گذشته بودند و حتی بسیاری از آنها تا پای دار رفته بودند. مثلاً حسین‌خان‌لله که یکی از اعضای اصلی کمیته مجازات بود. او در زمان به توپ بستن مجلس از سردستگان مدافعین بود که سرانجام دستگیر و به همراه بقیه آزادی‌خواهان چون میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین و دیگران، در باغشاه محکوم به اعدام شد. اما بخت با او یاری نموده و با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم می‌گردد و یا ابوالفتح‌زاده برای دفاع از مجلس، تا پای جان می‌ایستد و بعدها با روس‌ها می‌جنگد و دستگیر شده، به زندان می‌افتد. به هر حال همه اینها خطر کردند و برای آرمان‌های مشروطه در مقابل نیروهای متحد ارتجاعی، چه نیروهای واپسگرایی داخلی و چه عوامل اسنعمار

زمینه‌های تشکیل کمیته مجازات روشن است. انقلاب مردمی مشروطیت که از بزرگترین انقلاب‌های تاریخ جهان است و می‌توانیم بگوییم پس از انقلاب کبیر فرانسه در اروپا انقلاب مشروطیت ایران بزرگترین انقلاب دموکراتیک در آسیا بود که بعد از آن انقلاب‌ها و حرکت‌های اجتماعی و مردمی در چین و روسیه و هندوستان شکل می‌گیرند. انقلاب مشروطیت یک حرکت عظیم و توده‌ای و اجتماعی گسترده بود و کل شهرهای بزرگ ایران و پایتخت را دربر گرفته بود و پس از چند سال کشمکش و مبارزه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و رویاروی‌های خونین پیروز شد و تهران فتح گردید.

ما می‌دانیم که در آن زمان، طبقه جدید و متوسط و بورژوازی نوپا در شهرهای بزرگ مثل تهران، اصفهان، تبریز، رشت و شیراز شکل گرفته و در حال رشد و گسترش بود. البته در آن زمان ما بورژوازی صنعتی نداشتیم، چرا که هنوز پایه‌های صنعت در ایران شکل نگرفته بود. صنعت ما در آن زمان شکل سنتی و کارگاهی داشت و بورژوازی ما، یک بورژوازی تجاری و مالی بود که شهرها را قبضه کرده بود و حتی فتودال‌های ما در آن شرایط تاریخی به بورژواها احساس نیاز می‌کردند و حتی از آنها قرض می‌گرفتند. حتی دربار، مقروض بورژوازی نوپای شهری شده بود.

امین‌الضرب یکی از بورژواهای عمده دوران قاجار و اولین کسی بود که کارخانه برق را در ایران تاسیس کرد و لقب او از این‌جا بود که سکه ضرب می‌کرد و صنعت ضرب سکه را وارد ایران کرده بود. در جایی خوانده‌ام که مظفرالدین شاه چنان بی‌پول و مستاصل می‌شود و آن قدر خزانه خالی بوده است که به اطرافیانش می‌گوید بروید از امین‌الضرب ده - پانزده هزار تومان برای مخارج هفت - هشت ماهه دربار قرض بگیرید. این نشانه آن است که فتودال‌ها در شهرها ضعیف شده بودند. در واقع ساختار شهرهای بزرگ و نبض اقتصادی بازار به دست بورژوازی مالی و تجاری افتاده بود و فتودال‌ها به آنها نیازمند شده بودند. این طبقه متوسط و نوپا در حرکت‌های نوین اجتماعی و فرهنگی نقش موثری داشت. همین امین‌الضرب یکی از مشروطه‌طلبان بود. حتی در لیستی که کمیته مجازات به دولت می‌دهد و با تهدید دستور می‌دهد که افراد این لیست را جایگزین اعضای دولت نماید، امین‌الضرب را نیز به عنوان یکی از وزرا معرفی می‌کند. چرا که او کمک مالی فراوانی به مشروطه‌طلبان کرده بود. در ترکیب رهبران مشروطه می‌بینیم که فتودال‌ها هم در کنار بورژواها قرار داشتند. چرا که بورژواها هنوز بر ساختار اقتصادی کشور غلبه کامل نداشتند. اگرچه در شهرها نقش عمده‌ای داشتند، اما فتودال‌ها نقش موثری در حاکمیت و ساختار سیاسی داشتند و عوامل و فرزندان آنها به‌طور سنتی و ریشه‌ای در رأس جامعه بودند. برخی از این فتودال‌ها و فرزندان‌شان تحت تاثیر اندیشه‌های نو قرار گرفته بودند، لذا به مشروطه‌طلبان نزدیک شدند. می‌دانیم که سپهدار تنکابنی که معاون امین‌الدوله در محاصره مشروطه‌طلبان تبریز بود، پس از گذشت چند ماه با امین‌الدوله اختلاف پیدا کرد و به مشروطه‌طلبان نزدیک شد و یا سردار اسعد بختیاری که یکی از فتودال‌های شیراز و بختیاری بود. او در قوانسه تحصیل کرده بود و

تحت تاثیر اندیشه‌های انقلابیون فرانسه قرار داشت و با فرهنگ اروپا و غرب آشنا شده بود، بنابراین از مشروطه‌طلبان حمایت کرد و نقش مهمی نیز ایفا نمود. ما از این نمونه‌ها فراوان داریم. وثوق‌الدوله و ناصرالملک و فرمانفرما نیز که از فتودال‌های بزرگ بودند به طریقی خود را به مشروطه‌طلبان نزدیک کردند و در شرایط تاریخی خاص در مقابل محمدعلی شاه ایستادند. هرچند پس از فتح تهران توسط مشروطه‌طلبان، آنان مطیع دربار شدند و بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، اکثر اینها نقش منفی و ارتجاعی بازی کردند. در آن مقطع تاریخی، رهبران ملی و کسانی که از متن توده مردم جوشیده بودند در رأس حکومت قرار نگرفتند و بسیاری از این شخصیت‌های فتودال به جای مبارزان فداکار و واقعی، در رأس قرار گرفتند. سردار اسعد و سپهدار تنکابنی جزو زمامداران اصلی شدند و ناصرالملک فتودال از سوی رهبران انقلاب به نیابت سلطنت انتخاب شد و با شخصیتی مثل مستوفی‌الممالک که از فتودال‌ها و خوانین ده و ننگ بود؛ در دوره مظفرالدین شاه پست وزارت داشت ولی پس از مشروطه زمانی که حزب دموکرات توسط حیدرخان عمو اوغلی تشکیل گردید، او با این حزب همکاری کرد. همان‌طور که گفتیم حزب دموکرات اهداف ملی و مردمی را دنبال می‌کرد و رهبرانش افرادی ملی و مردمی بودند.

خوب این افراد یعنی فتودال‌های متمایل به مشروطه‌خواهان، سابقه‌آداری و تجربه حکومتی داشتند و از پایگاه مادی و سنتی خود نیز برخوردار بودند که از آن طریق اعمال نفوذ می‌کردند. پس از پیروزی انقلاب مشروطه، ترکیب حکومتی، ترکیب خالص و ملی نبود و نیروهای ملی و مبارز در رده‌های پایین قرار گرفتند و نقش‌های کلیدی در دست همین فتودال‌هایی قرار گرفت که در ساختار حکومت گذشته هم نقش داشتند. اما برای دوره‌ای آوای مشروطه‌طلبی سر داده بودند.

● اینها پیش از انقلاب، فعالیت حزبی و انجمنی هم داشتند؟

○ بله! عده‌ای از رهبران حزب اعتدالیون را عموماً فتودال‌ها و بخشی از روحانیون مدافع مشروطه در دست داشتند. مثلاً پسر سید محمد طباطبایی - که روحانی بود - مدتی رهبر حزب اعتدالیون شد. البته بین این حزب و حزب دموکرات کشمکش‌های بسیار شدیدی نیز درگرفت که به خاطر تفاوت آرایش طبقاتی و موضع‌گیری سیاسی بود. اعضای حزب دموکرات را اغلب، پیشه‌وران، کاسبکاران، بازاریان و فرزندان تحصیل کرده و دارالفنون رفته فتودال‌ها و روشنفکران شهری تشکیل می‌دادند.

● کارگران چگونه؟

○ ما در ایران آن زمان، طبقه‌ای به اسم طبقه کارگر نداشتیم و صنعت ما به کارگاه‌های بسیار کوچک سنتی محدود بود.

● رهبری حزب دموکرات عموماً با چه کسانی بود؟

○ رهبری آن در یک دوره کوتاه مدت با حیدرخان عمو اوغلی بود. حیدرخان با عقاید مارکسیستی آشنا بود و گرایش‌های چپ داشت. دیگری تقی‌زاده بود که قبل‌ها به حزب اجتماعیون - عامیون گرایش داشت. تقی‌زاده پس از فتح تهران با حیدرخان همکاری کرد و

نفر دوم حزب شد و یا سلیمان میرزا اسکندری که در آن زمان از رهبران حزب دموکرات بود و بعدها گرایشات چپ پیدا کرد و تشکیلات کمونیستی را در دوره احمد شاه به وجود آورد.

● رهبران حکومت مشروطه را بیشتر رهبران حزب اعتدالیون تشکیل دادند تا سردستانان حزب دموکرات، درست است؟

○ بله، هنوز یکسال از پیروزی مشروطه‌طلبان نگذشته بود که ناصرالملک فئودال، نایب‌السلطنه شد. سپهدار تنکابنی نخست‌وزیر و سردار اسعد هم، وزیر کشور شدند. بعد انتخابات مجلس را داریم که انجمن‌ها در آن نقش فعال داشتند و نیروهای ملی وارد آن شدند. اما به هرحال پست‌های حساس در دست افرادی است که گفتیم.

از سوی دیگر بین نیروهای انقلاب کشمکش به وجود آمد و پس از فتح تهران بین دو حزب دموکرات و اعتدالیون نیز درگیری و اختلاف ایجاد شد. چرا که هدف‌ها و آرمان‌هایی که رهبران دموکرات در سر داشتند با اهداف و نقشه‌های آن بخشی که گفتیم از فئودال‌ها و یا بورژواهای بزرگ بودند تفاوت داشت. دامنه این کشمکش‌ها حتی به ترورهای سیاسی و خونین منتهی شد. در این میان تعدادی از هواداران حزب دموکرات بهبهانی - از رهبران روحانی مشروطیت - را ترور کردند. در جواب این ترور، شاخه نظامی اعتدالیون میرزا علی محمدخان تربیت را ترور می‌کند. تربیت فرمانده یک قشون پانصد نفری را برای فتح تهران به عهده داشت. او جزو کمیته مرکزی حزب دموکرات نیز بود.

وی زمانی هم‌رمز ستارخان بود و بعدها از رهبران کمیته ستارگیلان شد. تقی‌زاده متهم به طراحی قتل بهبهانی می‌شود. او به همین اتهام تبعید می‌شود و به اروپا می‌رود. حیدرخان هم قبل از دستگیری از ایران می‌گریزد و به اروپا می‌رود. در بحبوحه این کشمکش‌ها ستارخان و باقرخان به تهران دعوت می‌شوند و از آنها به عنوان سردار و سالار ملی تجلیل می‌شود. مدتی بعد تراژدی پارک اتابک رخ می‌دهد که ستارخان در این واقعه تیر می‌خورد و یک‌سال بعد پایش چرک می‌کند و به طرز فجیعی در تنهایی می‌میرد.

● متأسفانه ستارخان این رهبر مردمی که از نبرد با نیروهای ارتجاع جان سالم به در برده بود، چه فرجام غم‌انگیزی پس از پیروزی مشروطه پیدا می‌کند. آقای اصغری! برای خوانندگان واقعه پارک اتابک را بیشتر باز کنید.

○ پس از فتح تهران مجلس تصویب می‌کند که تمام شبه نظامیان باید خلع سلاح شوند و دولت مرکزی این فرمان را ابلاغ می‌کند. چرا که برخی شبه نظامیان در تهران دست به عملیات خلاف قانون می‌زدند. البته ترورهای دو حزب اعتدالیون و دموکرات نیز در اخذ این تصمیم بی‌تاثیر نبود. پس از آن فرمان‌گرچه ستارخان و معزالسلطان طرح خلع سلاح را پذیرفته بودند و پای آن را نیز امضا کرده بودند، اما هواداران ستارخان مخالفت می‌کنند.

به هرحال هواداران ستارخان و شبه نظامیان معزالسلطان گیلانی و عده‌ای از ارمنی‌ها و گرجی‌هایی که از سوسیال - دموکرات‌های آن سوی مرز بودند و برای یاری رساندن به مشروطه‌طلبان در فتح تهران به ایران آمده بودند، در پارک اتابک تجمع و در مقابل دستور حکومت مقاومت می‌کنند و حاضر نمی‌شوند که اسلحه‌هایشان را تحویل دهند. بنابراین

پارک اتابک توسط چند هزار قوای بختیاری تحت فرماندهی پسر سردار اسعد و توسط اعضای نظمی به رهبری پیرم خان محاصره می‌شود. جنگ و کشمکش در می‌گیرد و حدود دویمت - سیصد نفر از افراد پناه برده به پارک کشته می‌شوند. ستارخان هم تیر می‌خورد و آن می‌شود که گفتیم. باقرخان هم مجبور می‌شود تهران را ترک کند. او قصد داشت که از طریق جنوب ایران خارج شود که به طرز مشکوکی در جنوب ایران کشته می‌شود. ما می‌بینیم که رهبران دموکرات و مردمی انقلاب مشروطه یکی - یکی تصفیه می‌شوند و از صحنه خارج می‌شوند. البته شواهد تاریخی نشان می‌دهد که طرح خلع سلاح یک نقشه و توطئه‌ای از پیش تعیین شده بود، و هدفش در نهایت خلع سلاح انقلابیون بود که به نتیجه نیز رسید. معزالسلطان گیلانی از رهبران کمیته ستار به مازندران تبعید می‌شود و حیدرخان عمو اوغلی هم مجبور می‌شود از تهران فرار کند. ابوالفتح زاده و منشی زاده هم کنار گذاشته می‌شوند و به این ترتیب بسیاری از شخصیت‌های انقلابی از صحنه حاکمیت حذف می‌شوند. حتی در جایی می‌بینیم که از شخصی مثل عین‌الدوله - دشمن سرسخت مشروطه و شخصی که در محاصره تبریز برای سرکوب آزادی خواهان - فرماندهی سی هزار قشون محمدعلی شاه را داشته برای تشکیل دولت دعوت می‌شود که البته با مخالفت‌های شدید روبرو می‌شود.

● آقای اصغری! در شرایطی که ستارخان، باقرخان، حیدرخان عمو اوغلی (که او نیز در درگیری‌های جنگل کشته شد، بهبهانی (که کسروی او را می‌ستاید) و... توسط دست‌های مرموز و از آن دردناک‌تر برخی توسط خود انقلابیون از صحنه حذف می‌شوند و ناصرالملک‌ها و سردار اسعد‌ها و وثوق‌الدوله‌ها و سپهدارها و خان‌ها و دوله‌های دیگر حکومت را در دست می‌گیرند، آیا نمی‌توان گفت مشروطیت و دستاوردهای آن نابوده شده است؟

○ ببینید! در جریان انقلاب به هر حال تحول ایجاد شده و در حال گسترش بود. انقلاب آثار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خودش را هم باقی گذاشت. گفتیم که ساختار بسته سیاسی و استبدادی حکومت قاجار متلاشی شد و ساختار نوینی شکل گرفت. دیگر سلطنت همه‌کاره جامعه نبود و حکومت مطلقه وجود نداشت. انجمن‌های مردمی وجود داشتند؛ وزرا بودند، روزنامه‌ها منتشر می‌شدند و بسیاری از عوامل طبقه جدید وارد حاکمیت شده بودند و لو درده‌های پایین. در ضمن ما نباید از تأثیرات فرهنگی غافل شویم. ما آمار داریم که پس از پیروزی مشروطه طلبان حدود دویمت مدرسه نسوان به سبک جدید تشکیل گردید. در حالی که قبل از آن ما حتی یک مدرسه برای دختران و زنان نداشتیم. همچنین تشکیلات اداری و نظامی جامعه ایران دگرگون شد. با تحول جدید و جابه‌جایی نظام سیاسی، تحولی نیز در ذهنیت مردم پدید آمد. مقوله قانون و مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی و مسئله نمایندگان منتخب مردم مطرح شد.

● افراد و اعضای دیگر کمیته مجازات غیر از منشی زاده و ابوالفتح زاده چه کسانی بودند و عاقبت آنها چه شد؟

○ به جز ابوالفتح زاده و منشی زاده، فرد دیگری که در تاسیس کمیته مجازات نقش داشت مشکوةالملک بود. او نیز از شخصیت‌های ملی و مبارزی بود که در تشکیل انجمن‌های

مردمی در آغاز انقلاب مشروطیت نقش فعالی داشت.

از دیگر شخصیت‌ها می‌توان به میرزا علی اکبرخان ارداقی (که وجهه ملی بسیار بالایی داشت) عمادالکتاب، خوشنویس معروف بهادرالسلطنه، عبدالحسین خان شفایی و... اشاره کرد. کارنامه همه این افراد در آثار تاریخی و وقایع‌نگاری مربوط به انقلاب مشروطیت نوشته شده است. در اینجا باید به کریم دواتگر اشاره کنم. او عضو انجمن غیبی در تهران بود که حیدرخان عمواوغلی در تاسیس آن نقش اساسی داشت. کریم دواتگر قبل از به توپ بستن مجلس به دستور انجمن غیبی یا انجمن آذربایجان، مأمور ترور شیخ فضل‌الله نوری شد. شیخ فضل‌الله از این سوء قصد جان سالم به در برد و کریم دواتگر را نیز بخشید. پس از این واقعه کریم دواتگر مشهور شد. او پس از تاسیس کمیته مجازات از طرف ابوالفتح‌زاده به همکاری دعوت شد. اولین ترور کمیته نیز به دست او انجام گردید. اما بعد با سران کمیته اختلاف پیدا کرد و آنان را تهدید به افشاگری نمود. سرانجام سران کمیته نیز دستور قتل او را صادر کردند. کریم دواتگر به این ترتیب به دست یاران خود کشته شد. یکی دیگر از اعضای برجسته کمیته مجازات احسان‌الله خان دوستدار بود. وی در دارالفنون تحصیل کرده بود و زبان فرانسه را می‌دانست. احسان‌الله خان در زمان تحصیل تحت تاثیر اندیشه‌های سوسیالیستی قرار گرفت و آثار اندیشمندان سوسیالیست را از زبان فرانسه خوانده بود. پس از تاسیس کمیته مجازات احسان‌الله خان به همکاری با آن پرداخت. احسان‌الله خان، پس از لو رفتن کمیته مجازات، به گیلان فرار کرد و به نهضت جنگل پیوست و در کنار میرزا کوچک‌خان، به دو شخصیت اصلی نهضت جنگل تبدیل شد. یعنی او و میرزا کوچک‌خان. احسان‌الله خان پس از هفت سال مبارزه و پس از شکست نهضت جنگل به شوروی گریخت و در آنجا فوت کرد. در جایی خوانده‌ام که احسان‌الله خان قصد داشت وثوق‌الدوله را ترور کند. او روی درختی مشرف بر حیاط خانه وثوق‌الدوله کمین می‌کند و خود را بین شاخ و برگ‌های درخت پنهان می‌کند و تا صبح منتظر می‌نشیند. اما وقتی وثوق‌الدوله برای وضو گرفتن به حیاط می‌آید ناگهان، متوجه حرکت شاخ و برگ درختان شده و داد و فریاد نموده و در نتیجه احسان‌الله خان فرار می‌کند.

در رابطه با حسین خان لاله هم قبلاً گفتیم که او از باغشاه و از دست محمدعلی شاه جان سالم به‌در برد. او نیز از افراد مبارز در انقلاب مشروطیت بود که پس از دستگیری و لو رفتن تشکیلات کمیته مجازات همراه با رشیدالسلطان در میدان توپخانه در حالی که شعار زنده باد کمیته مجازات و مرگ بر استبداد سر می‌داد به دار آویخته شد. عارف قزوینی سروده‌ای در سوگ حسین خان لاله دارد.

● سرنوشت ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده چه شد؟

○ ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده پس از چند ماه حبس به دستور وثوق‌الدوله به کلات تبعید شدند. نوشته‌اند که وثوق‌الدوله دستور می‌دهد که آنها را از پشت با تیر بزنند. در سمان این دو نفر را در حالی که اسیر نیروهای حکومتی بودند، با تیر می‌زنند که هر دو کشته می‌شوند.

● کمیته مجازات چه کسانی را ترور کرد؟

○ اولین نفر میرزا اسمعیل السلطنه (رییس انبار غله) بود. وی فرد بسیار فاسد و متفوری

بود که در زمان جنگ مشروطه طلبان با قوای انگلیس، غله انبار دولتی را به ارتش انگلیس فروخت و پولش را حیف و میل کرد. پس از آن متین السلطنه سردبیر روزنامه عصر جدید، ترور شد. او از اسمعیل السلطنه و اعمال ضد ملی اش حمایت می کرد و مدافع سیاست های وثوق الدوله بود. سپس روحانی معروفی به نام میرزا مجتهد از طرفداران و وثوق الدوله ترور شد. فرد آخر نیز منتخب الدوله (خزانه دار کل) بود. کمیته مجازات پس از هر ترور بیانیه ای صادر می کرد که طی آن مسؤلیت ترورها را بر عهده می گرفت و اهداف خود را شرح می داد و به نکوهش فساد اداری و وابستگی سیاسی رجال حکومتی می پرداخت.

● حالا که بحث کمیته مجازات و تروریسم مطرح شده، بد نیست اشارهای به گروه های تروریستی در تاریخ ایران بفرمایید.

○ شیوه مبارزاتی کمیته مجازات در طول تاریخ وجود داشته است. مثلاً نهضت اسماعیلیه در دوران سلجوقی یک گروه قوی تروریستی داشت که اعمال آن شباهت های زیادی به گروه های تروریستی قرن بیستم دارد. اعضای گروه اسماعیلیه نیز افرادی را که با آنها همراه و همگام نبودند به وسیله نامه یا پیام تهدید می کردند. کما اینکه خواجه نظام الملک صدراعظم آل بارسلان سلجوقی چند بار تهدید شد و در نهایت به قتل رسید. به هر حال این گروه بسیاری از افراد دولتی و اشخاص مخالف خود را از میان برداشت. فرقه اسماعیلیه نسبت به حکومت و شرایط آن زمان دیدگاه های مترقی تری داشت و با حاکمان مستبد درگیر شده بود.

ما در طول تاریخ دو نوع کلی تروریسم داشته ایم. یک نوع تروریسم مردمی و انقلابی و نوع دیگر تروریسم دولتی. توضیح خواهم داد که این دو نوع در نهایت به یک نتیجه و سرانجام مشترکی می رسند. منتها برای روشن شدن موضوع باید این دو را از هم تفکیک کرد. مثلاً نمونه تروریسم انقلابی، ترور ناصرالدین شاه توسط میرزا رضای کرمانی است. پس از ترور ناصرالدین شاه گشایشی در جامعه پدید می آید و در آن شرایط انسجام حکومت گران از هم پاشیده می شود. البته باید به زمینه ها و شرایط تاریخی نیز توجه کرد. میرزا رضای کرمانی در محکمه نظامی می گوید، ناصرالدین شاه درختی بود که از میان پوک شده بود و من فقط آن را انداختم. این ترور تکانی در جامعه آن زمان پدید آورد و آرام آرام انجمن ها شکل گرفتند. مردم نیز متوجه شدند که آن بت اعظمی که آن بالا نشسته و نیم قرن با عنوان سایه خدا حکومت کرده، تا چه حد پوئالی بود.

نمونه دیگر ترور انقلابی، ترور اتابک صدراعظم است. اتابک اعظم، کهنه مستبدی بود که یک ربع قرن در دوره ناصرالدین شاه سمت صدراعظم داشت. در دوره مظفرالدین شاه هم مدتی در حکومت بود و در دوره جنبش مشروطیت عزل شد و به اروپا رفت. اما مجدداً برای پست صدارت بازگشت و حتی در اوایل ژست مشروطه خواهی گرفت. محمدعلی شاه اتابک را مجدداً منصوب نمود تا اینکه انجمن غیبی یا انجمن آذربایجان تصمیم گرفت او را توسط عباس آقا تیریزی از میان بردارد. عباس آقا او را در درگاه مجلس ترور کرد و گلوله ای نیز به خودش زد. پس از ترور این شخصیت منفور، حکومت گران قاچار که به اتابک برای برچیدن بساط مشروطه خواهی و بازگشت به شرایط پیشین امید بسته بودند، متزلزل شدند

و به وحشت افتادند. چند ماه پس از ترور اتابک، حیدرخان عمواغلی نقشه‌ای برای قتل محمدعلی شاه کشید. محمدعلی شاه زمانی که در کالسکه به سمت شمال تهران می‌رفت، مورد سوء قصد قرار گرفت. عده‌ای از همراهان او در این جریان کشته می‌شوند اما خودش زنده می‌ماند. این نمونه‌ها در شرایط تاریخی متفاوت مؤثر بودند و آثار مثبتی نیز به جا گذاشتند.

حالا برمی‌گردیم سراغ کمیته مجازات. مواردی را که اشاره کردم، استثنا بودند. به نظر من ترورها و حرکات تروریستی در طول تاریخ عموماً نتیجه‌ای مثبت و تحول‌ساز به بار نیاورده است. نمونه برجسته آن تاریخچه کمیته مجازات و تشکیلات آن است. قبل از استقرار مشروطه در شهرهای بزرگ، انجمن‌های مردمی وجود داشتند که در حرکت‌های انقلابی و مردمی مؤثر بودند. در این انجمن‌ها هم افرادی بودند که به شیوه‌های تروریستی می‌اندیشیدند، اما در آن حرکت عظیم و خودجوش مردمی، انجمن‌ها شیوه مبارزاتی توده‌ای و مردمی را پیش گرفته بودند. در آن دوران جز سه مرد مهم و مؤثر یعنی ترور ناصرالدین شاه، اتابک صدراعظم و سوء قصد نافرجام به محمدعلی شاه، نیروهای مردمی دست به ترور مهم دیگری نزدند. البته راجع به ترورها و تصفیه‌های دو حزب اعتدالیون و دموکرات صحبت کردیم که به سود مستبدان و مرتجعان تمام شد. یعنی نتیجه منفی به بار آورد و شرایط سیاسی را نیز بدتر از پیش کرد.

شخصیت‌های مؤثری که کمیته مجازات را تشکیل داده بودند، در آن شرایط تاریخی، می‌توانستند یک تشکل اجتماعی و سیاسی مردمی را ایجاد کنند و دست به مبارزه بزنند. شاید اگر آنها از شرایط نوید نمی‌شدند و چنین تصمیمی نمی‌گرفتند، می‌توانستند از نارضایتی جامعه در جهت ایجاد تشکل اجتماعی و سیاسی و فعالیت‌های ریشه‌ای اقدام کنند. اعضای کمیته مجازات همگی افرادی باتجربه و ارزشمند بودند و حداقل پانزده سال در صحنه‌های گوناگون مبارزه اجتماعی آب دیده شده بودند. اما متأسفانه دست به اقداماتی زدند که محکوم به شکست بود. اصولاً تحولات اجتماعی بسیار پیچیده‌تر از تصورات افراد است. تصور دسترسی به آرمان‌ها به‌طور ناگهانی و سریع و شتابزده تصویری خام است. چرا که حرکت جامعه بسیار پیچیده و تدریجی است.

موسسان کمیته مجازات جزو مبارزان رادیکال بودند و اهداف عالی و آرمانی در سر داشتند. آنها بخشی از مبارزان بودند که طالب استقرار نظام مشروطیت بودند. پس از پیروزی انقلاب، بخشی از مرتجعین که در حاکمیت قرار گرفته بودند بیشتر اعضای کمیته مجازات را به حاشیه حکومت رانده بودند. کمیته مجازات با این بخش از مرتجعین حاکم، مرزبندی و اختلاف جدی داشته است.

● ترورهای کمیته مجازات چه تأثیری بر فضای آن زمان گذاشت؟

○ در آن زمان حرکت‌های ملی و مردمی هنوز در گوشه و کنار کشور ادامه داشت. شیخ محمد خیابانی حزب دموکرات را در تبریز متشکل کرده بود و به حکومت مرکزی پیام می‌داد که حکومت فعلی، مشروطه واقعی نیست و باید نظام مردمی برقرار شود و مجلس منتخب ملی تشکیل گردد.

در شمال ایران هم، نطفه نهضت جنگل در حال شکل‌گیری بود. اما در تهران کمیته مجازات به صورت مخفی و بسته و بدون مشارکت مردمی تشکیل شد. موسسان این کمیته نمی‌توانستند به مردم اعلام کنند که رهبران این گروه چه کسانی هستند و سرانجام نتیجه این شد که بسیاری از شخصیت‌های مهم و موثر از بین رفته تبعید، زندانی و یا کشته شدند. پس از سرکوب کمیته مجازات، حکومت‌گران که بهانه‌ای مساعد به دست آورده بودند شروع به دستگیری نیروهای مردمی و ملی کردند که ارتباطی با کمیته مجازات نداشتند. آنها به این بهانه حتی انجمن‌های سیاسی و اجتماعی کوچک نوپا را هم سرکوب کردند. به این ترتیب فضای اختناق تشدید شد و جو جامعه میلیتاریزه شد. یعنی اعمال کمیته مجازات باعث شد تا فضای سیاسی جامعه به سوری استبداد حرکت کند. چیزی که نیروهای مرتجع و واپسگرا خواهانش بودند.

در نبود انجمن‌های ملی و مردمی، قرارداد ننگین و استعماری ۱۹۱۹ توسط وثوق‌الدوله بسته شد. چرا که نیروهای ملی در میدان نبودند تا اعتراض کنند و جامعه از وجود آنها محروم شده بود.

● کمی هم درباره تروریسم دولتی بگویید.

○ تروریسم دولتی شیوه‌ای است که دولت به شکل متعارف و قانونی عمل نمی‌کند و دولت‌ها برای سرکوب جنبش‌های مردمی به‌طور مخفیانه به حذف فیزیکی دست می‌زنند. چراکه شرایط موجود جامعه به آنها اجازه سرکوب علنی نمی‌دهد. زمانی که جنبش‌های مردمی اوج می‌گیرد حکومت‌های مستبد برای مهار این جنبش‌ها، مزدوران خود را مجهز می‌کنند و شخصیت‌ها و رهبران ملی و مردمی را به قتل می‌رسانند. در طول تاریخ ما چنین نمونه‌هایی فراوان داریم. یک نمونه مشخص تروریسم دولتی، تروورهای دوران رضا شاه است. رضاخان علاوه بر اینکه نیروهای مردمی را علناً سرکوب می‌کرد، عده‌ای مزدور داشت که به‌طور پنهانی مخالفان و شخصیت‌ها را از میان برمی‌داشت. مثلاً ترور میرزاده عشقی، تبعید عارف و کمال‌الملک و مرگ مرموز آنها، مرگ مدرس و یا بسیاری شخصیت‌های دیگر که به شکل مرموزی کشته شدند. اکنون تجربه تاریخی و اجتماعی نشان داده است که هیچ مشکل و معضل تاریخی و اجتماعی به وسیله حرکت‌های تروریستی و باگلوله و تفنگ حل نمی‌شود و هیچ آرمان و اندیشه مترقی با گلوله و کشتار به ثمر نمی‌نشیند. خشونت و کشتار اگر هم در کوتاه مدت نتایجی داشته باشد، در دراز مدت نتایج منفی به بار می‌آورد و به شکست می‌انجامد و وضعیت جامعه را نیز بدتر از پیش می‌کند.

حرکت‌های خشونت‌آمیز تاکنون آنچه به بار آورده است - از استثناها بگذریم - ویرانی و تخریب و حذف شخصیت‌های مردمی، هوشمند و کارساز بوده است. تروریسم دولتی نیز برای حکومت‌ها ثمری نداشته و همیشه شکست خورده و رسوا شده است.

● بله، دوران معاصر ما شیوه‌های جدیدی می‌طلبید. آقای اصفه‌ری! خسته نباشید و از

توضیحات ارزشمندتان متشکرم. □



۲ . احسان الله خان دوستدار
 که از اعضای کمیته مجازات بود و
 پس از فرار به نهضت جنگل پیوست و
 شخصیت دوم نهضت شد .



۱ . ستار خان سردار ملی



۴ . حسین خان لاله درحیس محمد علی شاه
 دریاغ شاه که سال ها بعد از اعضای
 فعال کمیته مجازات بود .



۳ . وثوق الدوله رئیس الوزرا که در سرکوب اعضای
 کمیته مجازات نقش اصلی را ایفا کرد .